**بررسی حکم ریش در اسلام**

**مؤلف:**

**ابو ابراهيم محمد الوصابي**

**ترجمه:**

**ابوعمر تهرانی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | بررسی حکم ریش در اسلام |
| **تألیف:** | ابو ابراهيم محمد الوصابي |
| **ترجمه:** | ابوعمر تهرانی |
| **موضوع:** | فقه عام |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه‌ی مؤلف 3](#_Toc382991447)

[فصل اول: واجب بودن بلند کردن ريش و گرفتن سیبيل 5](#_Toc382991448)

[فصل دوم: واجب بودن گرفتن سيبيل 10](#_Toc382991449)

[فصل سوم: بلند کردن ريش و گرفتن سيبيل از فطرت است 11](#_Toc382991450)

[فصل چهارم: ريش رسول الله **ص** 15](#_Toc382991451)

[فصل پنجم: ريش صحابه 19](#_Toc382991452)

[فصل ششم: موی سفيد نور مؤمن است و کندن آن حرام است 22](#_Toc382991453)

[فصل هفتم: رنگ کردن ريش به رنگی به غير از رنگ سياه 26](#_Toc382991454)

[فصل هشتم: خلال کردن ريش در هنگام وضو گرفتن 26](#_Toc382991455)

[فصل نهم: تراشيدن ريش تشابه به کفار است 27](#_Toc382991456)

[فصل دهم: تراشيدن ريش تشابه به زنان است 28](#_Toc382991457)

[فصل يازدهم: اطاعتی از مخلوق که معصيت خالق را به دنبال داشته باشد قابل قبول نميباشد 29](#_Toc382991458)

[فصل دوازدهم: آيا دوست داری که به صورت ريشتراشيده خداوند تو را مبعوث نمايد 29](#_Toc382991459)

[فصل سيزدهم: ابوجهل ريش داشته است و مسلمان محقتر از او به ريش می‌باشد 30](#_Toc382991460)

[فصل چهاردهم: سخنان علماء 30](#_Toc382991461)

[فصل پانزدهم: کتاب‌هايی که دربارهی بلند کردن و دست نزدن به ريش تاليف شده‌اند 35](#_Toc382991462)

الله الرحمن الرحیم

مقدمه‌ی مؤلف

ستایش و سپاس از پروردگار جهانیان و درود و سلام بر اشرف انبیاء و رسولان، پیامبر ما محمد صلی الله علیه وآله وصحبه أجمعین.

اما بعد: این مبحثی است متواضعانه که احادیثی که درباره­ی بلند کردن ریش و حرام بودن تراشیدن آن را بیان داشته است را جمع آوری کرده است؛ همان چیزی که باعث شده تا مسلمانان به دشمنانشان تشابه پیدا کنند «... حَذْوَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ...» و از امر پیامبرشان محمد ص نافرمانی کنند، و پروردگارما سبحانه و تعالی درباره­ی این نافرمانی فرموده است: ﴿وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْ﴾ [النور: 54] ترجمه: «و اگر از وی اطاعت کنید هدایت یافته­اید». و می­فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. ترجمه: «پس کسانی که از امر او نافرمانی می‌کنند بدانند که گرفتار فتنه­ای خواهند شد و یا به عذاب دردناکی مبتلا خواهند شد».

و از خداوند کریم با توسل به اسماء و صفات کریمش می­خواهم تا عمل نوشتن این کتاب را برای کسب رضایتش خالص گرداند و به من و برادران مؤمنم علم با منفعت و عمل صالح و رستگاری در بهشت و نجات از جهنم را عطا فرماید, همانا پروردگارم شنوای دعاها می­باشد.

وصلی الله علی نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليما کثيراً.

یمن- الحدیدة

مسجد السنة، 9 صفر 1428ﻫ

ابو ابراهیم محمد الوصابی

فصل اول:
واجب بودن بلند کردن ريش و گرفتن[[1]](#footnote-1) سیبيل

1- از عبدالله ابن عباس ب آمده است: پیامبر ص فرموده­اند: «...سیبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بلند نمائید...».

[طبرانی در «الأوسط» (10/194)(9422).

ابو ابراهیم: (حسن لغیره)، همانطور که در **«**إشراقة أولي النُهی في حکم الأخذ من اللحی**»** صفحه­ی 31-33 آمده است].

2- از مردی از انصار از پیامبر ص که فرمودند: «ریش‌هایتان را بلند کنید و به یهودیان تشابه پیدا نکنید».

[بخاری در «التاریخ الکبیر» (4/145-146)(2270).

ابو ابراهیم: (حسن لغیره)، نگاه شود به «الإشراقة» از عبدالسلام الریمی، صفحه­ی 35-36].

3- از عبدالله ابن عمرو بن عاص ب که پیامبر ص فرمودند: «... سیبیل­ها را بگیرید و ریش‌هایتان را بلند کنید ...».

[طبرانی در «الأوسط» (8/184-185)(7376).

شیخ آلبانی / در «صحیح الترغیب والترهیب» شماره (2723): (حسن لغیره)].

4- از انس بن مالک از پیامبر ص که فرمود: «سیبیل­ها را بگیرید و ریش‌ها را بلند کنید و به یهودیان تشابه پیدا نکنید».

[الطحاوی در «شرح معانی الآثار».

ابو ابراهیم: (حسن لغیره) در سند آن أبوجعفر عبدالله بن جعفر بن نجیح پدر علی المدینی وجود دارد که ضعیف محسوب می­شود، نگاه شود به «الضعيفة» از آلبانی شماره: 2107].

5- از عبد الله بن عمر ب: نزد رسول الله ص از آتش­پرستان یاد شد و او فرمود: «آنها سیبیل­هایشان را بلند می­کنند و ریش‌هایشان را می­تراشند، پس با آنها مخالفت کنید».

[ابن حبان (5452)، بیهقی (1/151) و در «شعب الإیمان» (5/222)، ابوحامد الخضرمی در «حدیثه»، ابوعروبة الحرانی در «حديث الجزريين».

شیخ آلبانی / در «السلسلة الصحيحة» شماره (2834): (اسناد آن جید است و رجال آن ثقات است)].

6- از ابوهریر ه : پیامبر ص فرموده­اند: «ریش­ها را بلند کنید و سیبیل­هایتان را بگیرید، و رنگ سفید موهایتان را تغییر دهید و به یهودیان و مسیحیان تشابه پیدا نکنید».

[امام أحمد: (14/305)(8672) و با لفظی دیگر (7132)

شیخ آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره 1067 آن را صحیح دانسته است.

و شیخ شعیب الأرناؤوط در تعلیقات وی در «المسند» آن را صحیح دانسته است].

7- از عبدالله ابن عمر ب از پیامبر ص که فرمود: «با مشرکین مخالفت کنید، ریش‌هایتان را بلند کنید و سیبیل‌هایتان را بگیرید». [بخاری 5553 و 5554 و مسلم 259. و لفظ بخاری و مسلم با هم فرق می­کنند].

8- از ابوهریرة از پیامبرص که فرمود: «سیبیل‌ها را بگیرید و ریش­ها را بلند کنید و با آتش­پرستان مخالفت ورزید». [مسلم:260].

9- أبی‌آُمامة الباهلی گفت: به رسول الله ص گفتیم: ای رسول الله! اهل کتاب ریش‌هایشان را می‌گیرند و سیبیل‌هایشان را بلند می­کنند؟ او ص در جواب فرمود: «سیبیل‌هایتان را بگیرید و ریش‌هایتان را بلند کنید و با اهل کتاب مخالفت ورزید».

[أحمد (36/613)(22283)؛ طبرانی در «الکبیر» شماره: 7924، بیهقی در «شعب الإیمان».

شیخ شعیب الأرناؤوط نیز آن را صحیح دانسته است.

نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» از آلبانی شماره: 1245 و «صحیح الجامع» شماره: 7114].

10- رسول الله ص برای پادشاه فارس نامه­ای نوشت و او را به اسلام دعوت نمود؛ وقتی پادشاه ایران نوشته­ی رسول الله ص را خواند آن را پاره کرد؛ وقتی خبر آن را به رسول الله ص رساندند برای آنها دعا کرد تا خداوند آنها را را پاره پاره کند[[2]](#footnote-2)، سپس پادشاه فارس برای کارگزارش پادشاه یمن باذان نامه‌ای نوشت با این مضمون که دو نفر از مردان شلاق­زنت را بسوی این مردی (رسول الله ص) که در حجاز است بفرست تا او را برای من بیاورند، باذان قهرمان خود بابویه - که نویسنده­ای دانا به نوشته­های فارسی بود- و مردی از فارس که به او خُرَّخُسرة گفته می­شد را مأمور کرد و نامه­ای توسط آنها به پیامبر ص نوشت تا همراه آن دو به کسری (محل حکومت پادشاه فارس) برود و به بابویه گفت: به سرزمین این مرد (رسول الله ص) برو و با او سخن بگو و خبر آن را برای من بیاور. آن دو حرکت کردند و به مردان نخبه­­ای از سرزمین طائف رسیدند و درباره­ی پیامبر ص از آنها سوال کردند؛ آنها در جواب گفتند: او در مدینه است، مردان طائفی از دیدن آن دو خوشحال شده و بهم دیگر گفتند: خوشحال باشید که کسری پادشاه پادشاهان می­خواهد به او ضرری برساند و آن مرد (پادشاه کسری) برای شما کافی خواهد بود!.

آن دو به حرکت افتاده تا اینکه به رسول الله ص رسیدند و بابویه با وی گفتگو کرد و گفت: همانا شاهنشاه، پادشاه پادشاهان کسری برای پادشاه باذان نامه­ای نوشته است و از او خواسته است تا تو را برای وی بفرستد؛ و او مرا انتخاب کرد تا همراه من بیایی؛ اگر بیایی پادشاه پادشاهان به تو سود رسانده و از تو دست بر می‌دارد، و اگر بمانی [و همراه ما نیایی] تا آنجا که می­دانم او تو و قومت را هلاک خواهد کرد و سرزمینت را ویران خواهد ساخت؛ آنها در حالی به نزد رسول الله ص آمدند که ریش‌های خود را تراشیده بودند و سیبیل‌هایشان را بلند نموده بودند، پیامبر ص نیز از نگاه کردن به آنها کراهت نمود سپس رو به آنها نمود و فرمود: «وای برشما! چه کسی به این کار شما را امر نموده است؟» آن دو گفتند: خدای ما -پادشاه کسری- به ما امر نموده است؛ رسول الله ص فرمود: «ولی خدای من به من امر نموده است تا ریش خود را بلند کنم و سیبیل خود را بگیرم»، سپس به آن دو فرمود: «برگردید و فردا بسوی من بیائید»، برای پیامبر ص از آسمان خبر آمد که خداوند پسر کسری را شیرویه را بر وی مسلط می­گرداند و او را در فلان ماه و فلان شب می­کشد، و وقتی آن شب فرا رسید پسر کسری (شیرویه) بر وی مسلط شد و او را کشت.

واقدی گفته است: شیرویه شب سه­شنبه پدرش را به قتل رساند، وقتی که ده شب از جمادی الأولی سال هفتم گذشته بود و لحظه­ای از ساعت وعده داده شده اضافه­تر نگذشت.

[طبری در «تاریخ الرسل والملوك» (2/655-656) و ابن سعد در «الطبقات» (1/258و 449) و ابن أبی شیبة (5/226) (25502).

شیخ آلبانی / در تعلیقش بر «فقه السيرة» از غزالی صفحه­ی(389) گفته است: «ابن جریر از یزید بن ابی حبیب آنرا به شکل مرسل و ابن سعد در «الطبقات» از عبیدالله بن بدالله به شکل مرسل روایت کرده­اند و سند آن صحیح می­باشد و ابن بشران در «الأمالي» از ابوهریره با سند سست آن را روایت کرده است».

نگاه شود به «الدفاع عن الحديث النبوي» از آلبانی/ صفحه 50].

فصل دوم:
واجب بودن گرفتن سيبيل

11- از ابی عبدالله گفت: رسول الله ص فرمود: «سیبیلت را بگیر...».

[امام احمد (29/134و 135) (17593) و(17594).

شیخ آلبانی / آن را در «السلسلة الصحيحة» حدیث شماره 50 صحیح دانسته است.

و شیخ مقبل الوادعی / در (الجامع الصحيح مما ليس في الصحيحين) (4/301-302) آن را صحیح دانسته است].

12- از أنس بن مالک آمده است که گفت: برای ما در ترک:

- گرفتن سیبیل.

- کوتاه کردن ناخن.

- از بین بردن موهای زیر بغل.

- تراشیدن موهای زهار.

- حداکثر چهل شب مهلت داده شده بود.

[مسلم: 258]

13- از مغیرة بن شعبة آمده است که گفت: شبی مهمان پیامبر ص شدم و به من امر کرد که به گوشه­ای بروم و [غذا را] کباب کرد و کاردی گرفت و از آن [گوشت] برای من [قطعه­ای] جدا کرد. گفت: در آن هنگام بلال آمد و اذان سر داد. [رسول الله ص] کارد را بر کناری گذاشت و فرمود: «برای او چه خواهد بود؟ خداوند خیرش داد» و بلند شد و نماز خواند.

انباری به آن افزوده است: و سیبیل من بلند بود و آن را بر مسواک گذاشت و کوتاهش نمود یا فرمود: «آن را بر روی مسواک می­گذارم و کوتاه می­کنم». [ابوداود:190 و الترمذی در «الشمائل» شماره: 168].

و شیخ آلبانی / در «صحیح سنن ابی داود» شماره 188 آن را صحیح دانسته است.

14- از زید بن أرقم از پیامبر ص که فرمود: «کسی که سیبیل خود را نگیرد از ما نیست». [احمد (32/7)(19263) و ترمذی شماره 2761 و نسائی در «الکبری» شماره 14 و در «الصغری» (1/15)و (8/129-130) و عبد ابن حمُید شماره 264 و بیهقی در «الآداب» شماره 692 و طبرانی در «الصغیر» و الضیاء. شیخ آلبانی / در «صحیح الجامع» شماره 6533 آن را صحیح دانسته است. و همچنین شیخ مقبل / در «الجامع الصحیح» (4/301)].

فصل سوم:
بلند کردن ريش و گرفتن سيبيل از فطرت است

15- از ابوهریرة رسول الله ص فرمود: «این موارد از فطرت اسلام است:

- غسل روز جمعه.

- و مسواک زدن.

- و گرفتن سیبیل.

- و بلند کردن ریش.

پس همانا آتش­پرستان سیبیل‌ها را بلند کرده و ریش‌هایشان را می­گیرند، پس با آنها مخالفت ورزید: سیبیل‌هایتان را بگیرید و ریش‌هایتان را بلند کنید».

[ابن حبان (4/23)(1221) و بخاری در «التاریخ الکبیر» (1/139-140), رقم الترجمه: 419. و شیخ آلبانی / گفته است: اسناد آن جید (بسیار قوی) می­باشد: «السلسلة الصحيحة» شماره: 3123, (7/331-332) قسمت اول].

16- از عمار بن یاسر : پیامبر ص فرمود: «از فطرت:

- مضمضه [کردن آب در دهان].

- و استنشاق [آب در بینی].

- و مسواک زدن.

- و کوتاه کردن سیبیل.

- و گرفتن ناخنها.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و شستن فاصله­ی بین انگشتان.

- و شستن بدن هنگام دفع حاجت.

- و ختنه کردن.

می­باشند». [احمد (30/268) (18327) و ابوداود شماره: 55 و ابن ماجه شماره: 296 و طیالسی شماره: 641 و ابویعلی شماره: 1627 و بیهقی(1/53) و طحاوی در «شرح معانی الآثار» (4/299) و در «مشکل الآثار» شماره: 684.

شیخ آلبانی در «صحیح الجامع» شماره: 2222 و در «صحیح سنن ابی داود» شماره 54 و در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: 296 آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعیب الأرناؤوط گفته است: (صحیح لغیره)].

17- از عائشه ل: رسول الله ص فرمود: «ده چیز از فطرت است:

- گرفتن سیبیل.

- و بلند کردن ریش.

- و مسواک زدن.

- و استنشاق آب.

- و گرفتن ناخنها.

- و شستن لای انگش‌تها.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و استنجاء.

زکریا گفته است: مصعب گفت: دهم آن را فراموش کرده­ام و ممکن است مضمضمه باشد.

[مسلم شماره: 261 و احمد (6/137) و ابوداود شماره: 53 و ترمذی شماره: 2757 و نسائی (8/126) و ابن ماجه شماره: 293 و ابن خزیمه، شماره: 88].

18- از ابوهریرة از پیامبر ص که فرمود: «فطرت پنج چیز است (یا پنج چیز از فطرت است):

- ختنه کردن.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و کوتاه کردن ناخنها.

- و گرفتن سیبیل.

بخاری شماره: 5550 و مسلم شماره: 257.

[نسائی در «الکبری» (1/65) (9) با لفظ «... تراشیدن سیبیل ...» که این لفظ شاذ می‌باشد].

19- از عبدالله ابن عمر ب: از پیامبر ص که فرمود: «از فطرت کوتاه کردن سیبیل می­باشد». [بخاری شماره: 5549 و 5551].

**فصل چهارم****:
ريش رسول الله** ص

20- از انس بن مالک آمده است: در زمان پیامبر ص مردم دچار مصیبت شدند. [و در همان هنگام] پیامبر ص در روز جمعه خطبه می­گفت, شخصی اعرابی[[3]](#footnote-3) بلند شد و گفت: ای رسول الله! مالها هلاک شدند و خانواده­هایمان فقیر شدند؛ برای ما نزد خداوند دعا کن. درست پس از آن [پیامبر ص] دو دست خود را بلند کرد در حالی که حتی یک پاره ابر هم در آسمان نبود، قسم به کسی که جان من در دست اوست هنوز دستهای خود را بلند نکرده بود که ابرهایی به مانند کوهها آسمان را در بر گرفتند و از منبر خود [پیامبر ص] پائین نیامده بود که دیدم آب باران از ریش وی ریزان شده است و در آن روز باران بر ما بارید و [همچنین] فردا و پس فردای آن روز و قسم به کسی که آن را می­فرستد تا جمعه­ی دیگر. و آن اعرابی یا کس دیگری گفت: ای رسول الله! ساختمانها ویران شدند و مالهایمان را آب برد؛ پس برای نزد خداوند دعا کن. [پیامبر ص نیز] دو دست خود را بالا برد و فرمود: «خداوندا آن را در اطراف [شهر] ما قرار بده نه بر [شهر] ما» و به قسمتی از ابر اشاره نکرد بجز اینکه شکافت و مدینه مانند منطقه­ای شد که در اطراف آن ابر بود و ابری بر روی آن قرار نداشت و رودباری در قناة (منطقه­ای اطراف مدینه) به مدت یک ماه جاری شد و کسی از آن جهت نیامد بجز اینکه از باران زیاد سخن گفت. [بخاری شماره: 891 و مسلم شماره: 897].

21- عُبید بن عُمیر گفت: به ام المؤمنین عائشهل گفتم: از عجیب­ترین چیزی که از پیامبر ص دیده­ای ما را باخبر گردان. گفت: او ساکت ماند سپس فرمود: در شبی از شبها بود که فرمود: «ای عائشه! مرا به حال خود بگذار تا پروردگارم را عبادت کنم»، گفتم: به الله قسم من نزدیک بودن به تو را دوست دارم و آنچا را مخفی می­داری دوست دارم؛ او برخواست و تطهیر نموده و بعد از آن برخواست و نماز خواند و گریه­ی وی قطع نشد تا اینکه لباسش خیس شد و به همین ترتیب گریه­ی او قطع نشد تا اینکه ریشش [نیز] خیس شد و گریه­ی وی ادامه یافت تا اینکه زمین نیز خیس شد؛ بعد از آن بلال آمد و برای نماز اذان گفت, وقتی [بلال] وی (پیامبر ص) را دید هنوز گریه می­کرد, گفت: ای رسول الله! برای چه گریه می­کنی در حالی که خداوند گناهانی را که قبلا انجام داده­ای و بعد نیز انجام می‌دهی بخشیده است؟! فرمود: آیا بنده­ی شاکری نباشم, امشب بر من آیه­ای نازل شده است و وای برکسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠﴾ [آل عمران: 190]. ترجمه: «به راستى در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز براى خردمندان نشانه‏هاست». [ابن حبان (2/386-387) (620). شیخ مقبل / آن را نیکو دانسته است، «الصحيح المسند مما ليس في صحيحن» (2/513).

و نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» از شیخ آلبانی/ شماره: 68، و اسناد آن را جید دانسته است].

22- از انس بن مالک آمده است که گفت: ... رسول الله ص قبض روح شد در حالی که نه در سرش و نه در ریشش بیست موی سفید وجود نداشت. [بخاری شماره: 3354 و مسلم شماره: 2347].

23- از عائشه ل آمده است که گفت: با بهترین عطرهایی که پیامبر ص می­یافت بر [وی ص] عطر می­مالیدم تا اینکه بعد از آن آثار روغن عطر در سر و ریشش یافت می­شد. [بخاری شماره: 5579 و مسلم شماره:1190 (44)].

24- از سهل بن سعد ساعدی آمده است: رسول الله ص به سرِ [مبارکشان] زیاد روغن می­مالید و با آب ریشهایش را زینت می­داد.

[ابن الأعرابی در «المعجم» و بیهقی در «شعب الإیمان» (5/226).

شیخ آلبانی / در «السلسلة الصحيحة» شماره: 720 آن را حسن دانسته است].

25- از أُم مَعبَد ل: رسول الله ص... ریشش پُرپُشت بود...

[بغوی در «شرح السنة» (13/261-264) (3704) و حاکم (3/10-12) (4333)، چاپ شیخ مقبل و بیهقی در «دلائل النبوة» (1/276).

شیخ آلبانی / در تعلیقی که بر «فقه السيرة» غزالی صفحه: 179 آورده است، آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعیب الأرناؤوط در تعلیقش بر «زاد المعاد» (3/57) و در تحقیقش بر «شرح السنة» بغوی نیز آن را حسن دانسته است].

26- از براء بن عازب : رسول الله ص... دارای ریش انبوهی بود...

[نسائی در «السنن الکبری» (5/412) (9328). ابو ابراهیم گفته است: این حدیث صحیح می­باشد].

27- از أبی مَعمَر: به خبَّاب بن الأرَتِّ گفتم: آیا رسول الله ص در نماز ظهر و عصر [حمد و سوره] قرائت می­کرد؟ گفت: بله، گفتم: به چه صورت متوجه شدید که وی ص قرائت می­کرد؟ گفت: با تکان خوردن ریشش.

[امام بخاری شماره: 713و 726 و 727 و 744].

28- از مِسوَر بن مَخرَمَة - در داستان صلح حدیبیة - آمده است که گفت: عروة بن مسعود با پیامبر ص سخن می­گفت، و در هنگام صحبت کردن ریش پیامبر ص را می­گرفت, و مغیرة بن شُعبَة مسلط بر پیامبر ص و در کنار وی ایستاده بود در دستش شمشیری بود و زره­ای پوشیده بود؛ و هرگاه عروة به ریش پیامبر ص دست می­زد [مغیرة ] با دسته شمشیر بر دست او ضربه وارد می­کرد و به او می‌گفت: دستت را به ریش رسول الله ص نزن، عروة نیز سر خود را بلند کرد و گفت: این کیست؟ گفتند: مُغِیرَة بن شُعبَة... [بخاری شماره: 2581]

29- از جابر بن سَمرَة آمده است: رسول الله ص... ریش پرپشُتی داشت...

[امام مسلم شماره: 2344].

30- از علی بن ابیطالب : رسول الله ص ... ریش انبوهی داشت...

[احمد (2/101) (684) و (2/179) (796).

شیخ آلبانی / در «صحیح الجامع» شماره: 4820.

و شیخ شعیب الأرناؤوط در تحقیق «المسند» آن را حسن دانسته است.

عبدالله بن أحمد در «زوائد المسند» (2/256-257) (944) و ابن حبان (14/217) (6311) با لفظ: رسول الله ص ... دارای ریش بزرگی بود...

و شیخ شعیب الأرناؤوط آن را صحیح دانسته است].

بغوی در «شرح السنة» (13/221)(3641) با لفظ: رسول الله ص ... دارای ریش پهنی بود...

فصل پنجم:
ريش صحابه

31- از عائشه ل که گفت: سَهلَة بنت سُهَیل نزد رسول الله ص آمد و گفت: ای رسول الله! همانا من از صورت ابی حُذَیفة متوجه می­شوم که از داخل شدن سالم [کراهت دارد]؛ پیامبر ص فرمود: «به او شیر بده».

گفت: چگونه به وی شیر بدهم در حالی که او مرد بزرگسالی است؟ رسول اللهص از این سخن ام تبسم نموده و فرمود: «همانا من می­دانستم که او مرد بزرگسالی است».

گفت: او دارای ریش است. پیامبر ص نیز فرمود: «او را شیر بده تا آنچه در صورت ابی خذیفة وجود دارد، از بین برود». [امام مسلم شماره: 1453]

32- از عثمان بن عفان آمده است که کنار قبری ایستاده و گریه می­کرد تا جائی که ریشش خیس شد, گفته شد: بهشت و جهنم را یاد کن و گریه نکن, آیا از اینها گریه می‌کنی؟! رسول الله ص نيز فرمود: «همانا قبر از اولین منزلگاه­های آخرت می­باشد، اگر از آن نجات یافته شود، آنچه که بعد از آن است از آن آسانتر است و اگر از آن نجات حاصل نشود، آنچه که بعد از آن است از آن شدیدتر است».

[ترمذی و ابن ماجه. و شیخ مقبل / در «الصحیح المسند» (2/71) و «الجامع الصحیح» (2/275) آن را صحیح دانسته است].

33- از عبدالله بن عباس ب که گفت: شوهر بَریرَة جوانی بود که به گفته می­شد مُغِیث، در کوچه­های مدینه تعقیبش می­کردم در حالی که گریه می­نمود و اشکهای وی بر ریشش جاری شده بود, رسول الله ص به عباس فرمود: «ای عباس! آیا از دوست داشتن بریرة توسط مغیث و نفرت بریرة از مغیث تعجب نمی‌کنی؟»، رسول الله ص [به بریرة] فرمود: «او را بسوی خود باز بگردان»، گفت: ای رسول الله! آیا به من امر می­نمایی؟ فرمود: «[نه] فقط میانجیگری می‌کنم». گفت: من به آن نیازی ندارم.

[بخاری شماره: 4979].

34- از ابی‌سعید خدری آمده است که گفت: وقتی رسول الله ص [غنایم] را تقسیم می­نمود تمام هدیه­ها را به قریش و قبائل دیگر عرب عطا فرمود و ذره­ای از آن را به انصار نداد و به همین خاطر گروهی از انصار در درونشان ناراحتی احساس کردند تا اینکه سخن گفتن در این مورد بین آنها بالا گرفت تا آنجا که یکی از آنها گفت: رسول الله ص به قوم خودش می­رسد؛ پس از آن سعد بن عُبَادة به نزد پیامبر ص رفت و گفت: ای رسول الله! این گروه از انصار در درونشان از تو حرجی احساس می‌کنند، این غنیمتهایی را که به دست آوردی بین قوم خودت و قبائل دیگر عرب پخش نمودی و به این گروه از انصار چیزی عطا ننمودی؛ فرمود: «ای سعد تو از کجا هستی؟» گفت: یا رسول الله! من شخصی از قومم هستم و منظورم خودم نیست! فرمود: «قومت را در این محلی که خرما خشک می­کنند جمع کن». سعد رفت و مردم در جای خشک کردن خرما جمع شدند؛ عده­ای از رجال مهاجرین آمدند و آنها را برگرداندند و به همین ترتیب گروه­های دیگری از آنها را نیز برگرداندند؛ وقتی جمع شدند سعد نزد پیامبر ص آمد و گفت: این گروه از انصار به خاطر شما جمع شده­اند؛ پیامبر ص نزد آنها آمد و خداوند را ستایش و سپاس فرمود و چیزی که او از اهل آن بود را ثنا نمود، سپس فرمود: «ای جماعت انصار! سخنهای شما که در مورد چیزی است که در درون خود یافته­اید به من رسید، آیا نزد شما نیامدم در حالی که گمراه بودید و خداوند شما را هدایت نمود؟ و فقیر بودید و خداوند شما را بی­نیاز نمود؟ و با یکدیگر دشمن بودید و خداون بین قلب‌های شما الفت و مهربانی بر قرار كرد؟» گفتند: بله، الله و رسولش دارای منت و فضیلت بیشتری می­باشند. فرمود: «اما قسم به الله آنچه را که خواستید گفتید، پس همانا راست گفتید و این سخن شما درست است که: نزد ما در حالی آمدی که تکذیب شده بودی و ما تو را تصدیق کردیم، و شکست خورده آمدی و ما تو را یاری نمودیم، طرد شده بودی و تو را پناه دادیم، و فقیر بودی و به تو کمک کردیم، در درونتان مشکلی می­یابید ای جماعت انصار! بخاطر بهای ناچیزی از دنیا که توسط آن در درون قومی محبت ایجاد کردم تا اسلام بیاورند و شما را بر اسلام خودتان وکیل نمودم؟ ای جماعت انصار آیا راضی نمی­شوید که مردم با گوسفند و شتر برگردند و شما با فرستاده­ی خداوند؟ و قسم به کسی که جان محمد در دست اوست اگر هجرت نبود مردی از انصار بودم؛ اگر مردم به راهی می­رفتند و انصار به راهی دیگر همانا من به راهی می­رفتم که انصار از آن می‌گذشتند؛ خداوندا! به انصار رحم کن و پسران انصار و همچنین نوادگان انصار». گفت: و جماعت انصار گریستند تا جائی که ریش‌های آنها خیس شد و گفتند: به تقسیم نمودن و بخشش رسول الله ص راضی هستیم، سپس رسول الله ص رفت و آنها نیز متفرق شدند.

[احمد (18/253-255) (11730) و بیهقی در «دلائل النبوة» (5/176-177).

شیخ مقبل/ در «الجامع الصحيح مما ليس في الصحيحن» (4/14) آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعیب الأرناؤوط در تحقیقش بر «المسند» آن را حسن دانسته است].

فصل ششم:
موی[[4]](#footnote-4) سفيد نور مؤمن است و کندن آن حرام است

35- از عمر بن خطاب آمده است که رسول الله ص فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد برای او نوری در قیامت خواهد بود».

[ابن حبان (7/251)(2983) و طبرانی در «الکبیر» (1/67).

شیخ شعیب الأرناؤوط گفته است: اسناد آن قوی است].

36- از ابی امامة : رسول الله ص فرمود: «کسی که مویی در راه خداوند سفید کرده باشد برای او نوری در قیامت خواهد بود».

[عبدالرزاق در «مصنفش» شماره: 9548(5/261).

ابو ابراهیم گفته است: در اسناد آن شهر بن حوشب وجود دارد و حدیث «حسن لغیره» می­باشد].

37- از کعب بن مُرَّة آمده است که گفت: از رسول الله ص شنیدم که می‌فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد، برای او نوری در قیامت خواهد بود».

[ابوداود: 3997 و ترمذی: 1634 و نسائی: (6/27) و ابن ماجه: 2522 و ابن ابی شیبة (5/309) و بیهقی (9/162).

شیخ آلبانی / در «صحیح سنن الترمذی» شماره: 1634 (2/227) آن را صحیح دانسته است].

38- از أنس بن مالک آمده است که گفت: [پیامبر ص] از اینکه مردی موی سفیدش را از سر و ریشش بکند، کراهت داشت.

[امام مسلم در «صحیحش» شماره: 2341].

39- از عبدالله بن عمرو بن عاص ب آمده است که رسول الله ص فرمود: «موی سفید نور مؤمن است، مویی سفید نمی­کُند مردی در اسلام، بجز اینکه برای هر موی سفید به او حسنه­ای تعلق می­گیرد و توسط آن درجه­اش بالا می‌رود».

[بیهقی در «شعب الإیمان» (5/210) (6387).

شیخ آلبانی / در «السلسلة الصحيحة» شماره: 1243 و در «صحیح الجامع» شماره: 3748 آن را حسن دانسته است.

و ابن ماجه شماره 3789 گفته است که رسول الله ص از کندن موی سفید نهی فرموده است و فرموده:

«آن نور مؤمن است».

شیخ آلبانی / در تعلیقش بر «سنن ابن ماجه» گفته است: حدیث حسن صحیح می‌باشد.

و لفظ این حدیث نزد ابو داود به این شکل است که رسول الله ص فرمود: «موی سفید را نکنید، مسلمانی نیست که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد بجز اینکه برای او نوری در روز قیامت خواهد بود و خداوند برای او حسنه­ای نوشته و خطائی را از وی پاک می­کند».

ابوداود شماره 4199 چاپ عوامة (4/460).

شیخ آلبانی / در «صحیح سنن ابی داود» شماره: 4202 گفته است: حدیث حسن صحیح می­باشد.

ترمذی شماره: 2821 و نسائی(8/136) و در «الکبری» شماره: 9337 و احمد (2/179 و 207و 210) و بیهقی در «السنن» (7/311) و بغوی شماره:3181].

40- از ابی‌هریرة آمده است که رسول الله ص فرمود: «موی سفید را نکنید، پس همانا آن نوری در روز قیامت خواهد بود و کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد برای او بخاطر آن حسنه­ای نوشته می­شود و خطائی از وی پاک می­شود و توسط آن درجه­اش بالا می­رود».

ابن حبان (7/253) (2985) و قضاعی در «مسند الشهاب» شماره: 2983.

شیخ آلبانی / در «السلسلة الصحيحة» شماره: 1243 آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعیب الأرناؤوط در تحقیقش بر «صحیح ابن حبان» آن را حسن دانسته است.

41- از ابی نجیح السُّلَمی عمرو بن عَبَسَة آمده است: شنیدم که رسول اللهص فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کند برای او نوری در روز قیامت خواهد بود».

[احمد (4/113و 386) و عبدالرزاق شماره: 9545 و ترمذی شماره: 1635 و نسائی(6/26) و ابن حبان (7/252) (2984) و بیهقی (9/161و 272).

شیخ آلبانی / در «صحیح سنن الترمذی» شماره: 1635 آن را صحیح دانسته است.

و شیخ شعیب الأرناؤوط در تحیققش بر «صحیح ابن حبان» آن را صحیح دانسته است].

42- از فضالة بن عُبید آمده است که رسول الله ص فرمود: «موی سفید نوری است در صورت مؤمن پس هرکس خواست نور خود را با کندن [آن مو] از بین ببرد!».

[ابن عدی (4/1470) و ابن ابی‌عاصم در «الجهاد» شماره: 168 و بیهقی در «الشعب الإيمان» (5/201) (6388) و احمد (39/376) (23952) و طبرانی در «الکبیر» (18/304) و در «الأوسط» شماره 5489 و بزاز شماره: 3755.

شیخ آلبانی / در «السلسلة الصحيحة» شماره: 1244 آن را صحیح دانسته است].

فصل هفتم:
رنگ کردن ريش به رنگی به غير از رنگ سياه

43- از ابوهریرة آمده است، رسول الله ص فرمود: «همانا یهودیان و مسیحیان [مو و ریش] خود را [از روی بدعت] رنگ نمی­کنند پس با آنها مخالفت ورزید».

[بخاری شماره 5559 و مسلم شماره: 2103.

می­گویم: (امر نفرمود که ریش را بتراشید بلکه فقط امر نمود که رنگ سفید آن را تغییر دهید)].

44- از جابر بن عبدالله گفت: نزد ابی قَحافَة روز فتح مکه آمدم و سر و ریشش مانند گیاه ثغامة سفید بود، در نتیجه رسول الله ص فرمود: «[رنگ] آن را تغییر بده و به هیچ وجه از رنگ سیاه استفاده نکن».

[امام مسلم شماره: 2102(3/1663)].

فصل هشتم: خلال کردن[[5]](#footnote-5) ريش در هنگام وضو گرفتن

45- از انس بن مالک آمده است که: همانا رسول اللهص هرگاه وضو می‌گرفت، دست خود را پر از آب می­کرد و آن را بر قسمت زیر دهان خود وارد می‌کرد و توسط آن ریش خود را خلال می‌نمود. و می­فرمود: «پروردگارم عزوجل مرا به این امر نموده است».

[ابوداود شماره: 145 و ابن ماجه شماره: 431 و ابن ابی شیبة و ابویعلی (6/204) و بغوی (1/421) و حاکم(1/149) و بیهقی (1/54) و طبرانی در «الصغیر» (1/317) و در «الأوسط» (3/466).

شیخ آلبانی / در «صحیح سنن ابی داود» شماره: 145 و در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: 346 آن را صحیح دانسته است].

46- از عثمان بن عفان که فرمود: همانا پیامبر ص وقتی وضو می­گرفت ریش خود را خلال می‌نمود.

[ترمذی و ابن ماجه و دارمی و ابن خزیمة و ابن حبان و بیهقی و دارقطنی و حاکم و ابن شیبة.

و شیخ آلبانی / در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: 430 آن را صحیح دانسته است].

فصل نهم:
تراشيدن ريش تشابه به کفار است

47- از عبدالله بن عمرب آمده است که رسول اللهص فرمود: «... کسی که به قومی تشابه پیدا کند از آنها خواهد بود».

[احمد (9/123) (5114) و ابوداود (4/391) (4027) چاپ عوامة.

شیخ آلبانی/ در «صحیح سنن ابی داود»، چاپ مکتبة المعارف (2/504) (4031) گفته است: حدیث حسن صحیح می­باشد].

48- از ابی سعید خدری آمده است: رسول اللهص فرمود: «همانا از سنتهای کسانی که قبل از شما بودند پیروی خواهید کرد، وجب به وجب و قدم به قدم، تا اینکه حتی اگر به سوراخ سوسماری وارد شوند از آن تبعیت می­کنید».

گفتیم: ای رسول الله! یهودیان و مسیحیان؟ فرمود: «پس چه کسی؟». [بخاری شماره 3296 و 6889 و مسلم شماره: 2669].

فصل دهم:
تراشيدن ريش تشابه به زنان است

49- از عبدالله بن عباس ب که گفت: رسول الله ص مردانی که به زنان تشابه پیدا می­کنند و زنانی که به مردان تشابه پیدا می­کنند را لعن فرمود. [بخاری شماره: 5546].

50- از عبدالله بن عمرو بن عاص ب که گفت: از رسول الله ص شنیدم که می‌فرمود: «کسی از زنان که به مردان تشابه پیدا کند و کسی از مردان که به زنان تشابه پیدا کند از ما نیست».

[امام احمد (11/462) (6875).و شیخ شعیب الأرناؤوط نیز آن را صحیح دانسته است].

فصل يازدهم:
اطاعتی از مخلوق که معصيت خالق را به دنبال داشته باشد قابل قبول نمي­باشد

51- از علی بن ابیطالب آمده است که رسول الله ص فرمود: «در کاری که معصیت خداوند در آن وجود دارد اطاعت از بشر نباید صورت گیرد»[[6]](#footnote-6). [بخاری شماره: 4085 و مسلم شماره: 1840 و طیالسی شماره: 109 و احمد (1/94) و ابو داود شماره: 2625 و نسائی(2/187). نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» شماره: 181].

فصل دوازدهم:
آيا دوست داری که به صورت ريش­تراشيده خداوند تو را مبعوث نمايد

52- جابر بن عبدالله ب گفته است: شنیدم از رسول الله ص که می‌فرمود: «هر بنده­ای به همان شکلی که در هنگام مردن بوده است برانگیخته می‌شود». [مسلم شماره: 2878].

فصل سيزدهم:
ابوجهل ريش داشته است و مسلمان محق­تر از او به ريش می­باشد

53- از انس بن مالک آمده است که: رسول الله ص فرمود: «آیا کسی هست که بگوید: ابوجهل چه کار می­کند؟».

پس از آن ابن مسعود رفت و او را در حالی که دو پسر عفراء او را زده بودند و در حال مردن بود، یافت. گفت: آیا تو ابوجهل هستی؟ و ریش وی را گرفت. و او گفت: آیا خِفَّتی بر من بجز اینکه مرا کشتید وجود دارد، یا مردی که قومش او را کشتند؟.

[بخاری شماره: 3745 و مسلم شماره: 1800].

فصل چهاردهم:
سخنان علماء

1. نگاه شود به کلام ابن قیم / در «مفتاح دار السعادة» (2/13و 187و 215)، و در «التبيان في أقسام حملة القرآن» صفحه­: 194، درباره این سخن خداوند: ﴿وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ٢١﴾ [الذاریات: 21] ترجمه: «و نیز در وجودتان [نشانه‏هایى است‏] آیا نمى‏نگرید؟».

الفصل: 95.

1. نگاه شود به کلام ابن حزم در «المحلی» (1/220) مسألة: 270، و در «مراتب الإجماع» صفحه: 157.
2. نقلی از ابن حزم درباره­ی اتفاق علماء در واجب بودن بلند کردن ریش و کوتاه کردن سیبیل، همانگونه که در مجله­ی البحوث (22/109) آمده است.
3. نگاه شود به کلام ابن تیمیة در «الاقتضاء» صفحه: 53 و در «الفتاوی الکبری» (1/53) و در «الاختیارات» صفحه: 6، همانگونه که در «الجامع» از رازحی صفحة: 70 آمده است.
4. نگاه شود به کلام سعدی در «الفتاوی السعدية» صفحه: 119.
5. نگاه شود به کلام ابن عثمین در «مجموع الفتاوی» (11/123-131) و در «شرح ریاض الصالحین» (3/361) (1203-1205).
6. نگاه شود به فتاوای شیخ ابن باز (4/441-444) و (6/472-475) و (8/368-380).
7. نگاه شود به کلام شنقیطی در «أضواء البیان» (4/550-551).
8. نگاه شود به «الإبداع في مضار الابتداع»، همانگونه که در کتاب رازحی صفحه: 69 آمده است.
9. نگاه شود به کلام آلبانی در «آداب الزفاف» صفحه: 210 و «تمام المنة» صفحه: 131و 79-83.
10. نگاه شود به کلام شیخ مقبل در «إجابة السائل» صفحه: 219.
11. نگاه شود به کلام فوزان در «الإعلام بنقد کتاب الحلال والحرام».
12. نگاه شود به تفسیر بغوی در تفسیر آیه: ﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ [الإسراء: 70].
13. نگاه شود به «فتاوی اللجنة» (5/129).
14. نگاه شود به «المغنی» از ابن قدامة (12/117) چاپ الترکی، وقتی که می‌گوید: «و در موی ریش دیه وجود دارد؛ در صورتی که رشد نیابد».
15. نووی در «ریاض الصالحین»، باب: فضل مسواک کردن و خصوصیت‌های فطرت: (بلند کردن ریش معنی آن می­شود: ذره­ای از آن کوتاه نشود).
16. نقل حلبی در رساله­اش که ابن عبدالبر در «التمهید» گفته است: «تراشیدن ریش حرام است و كسی آن را انجام نمی­دهد بجز آنهائی که خود را به زنان شبیه می­سازند».
17. نگاه شود به «تیسیر العلام شرح عمدة الأحکام» از بسام (1/74-75).
18. نگاه شود به «التمهید» از ابن عبدالبر(24/142-146).
19. نگاه شود به کلام شیخ زید مدخلی در «الأفنان الندية» (1/114-116).
20. یاد كردن شیخ فوزان حفظه­الله در کتاب «المخلص الفقهی» جزء دوم, کتاب: القصاص باب: مقادیر الدیات؛ دیة المنافع: «دية اللحية، دية کاملة».
21. شیخ ابن باز / در «مجموع الفتاوی» خودش (30/139-141): «تراشیدن ریش بدون شک گناه است, و به اسناد صحیح از رسول الله ص آمده است که فرمود: «سیبیلهای خود را کوتاه کنید و ریش‌هایتان را بلند کنید و با مشرکین مخالفت ورزید»[[7]](#footnote-7) بر صحت حدیث اتفاق وجود دارد، و ص فرمود: «سیبیل‌های خود را کوتاه کنید و ریش‌های خود را بلند کنید و با مشرکین مخالفت ورزید»[[8]](#footnote-8)، بخاری در صحیحش آن را تخریج کرده است، و ص فرموده است: «سیبیل‌های خود را بگیرید و ریش‌های خود را رها کنید و با آتش­پرستان مخالفت ورزید»[[9]](#footnote-9)، که مسلم آن را در صحیحش تخریج نموده است.

و این احادیث صحیحی است که اگر به معنای آن درست برخورد شود، بر این دلالت می­کنند که ریش را باید بلند کرد و رها ساخت و ول کرد و همچنین حرام بودن تراشیدن و کوتاه نمودن آن را می‌رساند، و همچنین بر کوتاه کردن سیبیل و بلند نکردن آن نیز دلالت دارند. و ابو محمد ابن حزم گفته است: علماء بر فرض بودن بلند نمودن ریش و رها ساختن آن و همچنین بر فرض بودن کوتاه کردن سیبیل اتفاق نظر دارند. و بر هیچ شخص عاقل و هیچ مسلمانی جایز نیست تا به کسانی که ریش‌های خود را می­تراشند به عنوان اسوه و شخص نمونه نگاه کند و باید دانست هر چقدر هم زیاد باشند تبعیت از آنها شایسته نیست، خداوند تعالی می­فرماید: ﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ [الأنعام: 116] ترجمه: «اگر از اکثریت کسانی که در زمین قرار دارند تبعیت کنی تو را از راه خداوند گمراه می­سازند». و شخص مؤمن سعی و تلاش می­کند تا از رسول الله ص و صحابه­ی بزرگوار ایشان و به کسانی که از ایشان به نیکی تبعیت می­کنند، درس گرفته و او را اسوة قرار دهند و هیچگاه کسی را که با راه آنها مخالفت ورزیده برای اسوه بودن معتبر نمی­دانند، خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: 21] ترجمه: «همانا برای شما رسول الله را اسوه­ی نیکویی قرار دادیم». و خداوند سبحان می­فرماید: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80] ترجمه: «هرکس از رسول اطاعت نماید همانا از خداوند اطاعت نموده است». و خداوند عزوجل می­فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7]. «هر آنچه را که رسول به شما رسانده است پس بگیریدش و از هر آنچه که شما را نهی فرموده اجتناب ورزید».

و باید دانست آیاتی که بدین معناست بسیار هستند، رسول الله ص می­فرماید: «تمام امت من وارد بهشت می­­شوند بجز کسی که ابا ورزدم»، گفته شد: ای رسول الله! کسی که ابا می­ورزد کیست؟ فرمود: کسی که از من اطاعت کند وارد بهشت می­شود و کسی که از من نافرمانی کند همانا ابا ورزیده است»[[10]](#footnote-10)، بخاری در صحیحش آن را آورده است. از خداوند می­خواهیم تا ما و تمامی مسلمین را هدایت فرموده و بر اتباع دینش و تمسک به سنت پیامبرش ص استوار گرداند و ما را از اطاعت هوای نفس و شیطان در امان بدارد.

فصل پانزدهم: کتابهايی که درباره­ی بلند کردن و دست نزدن به ريش تاليف شده­اند

1. «حرام بودن تراشیدن ریش» «تحريم حلق اللحی» از شیخ عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی الحنبلی.
2. «واجب بودن رها کردن ریش و حرام بودن تراشیدن و کوتاه کردن آن» «وجوب اعفاء اللحية وتحريم حلقها وتقصيرها» از شیخ عبدالعزیز بن باز.
3. «مع بعض الکُتّاب في بيان حکم إعفاء اللحية، وخبر الآحاد». از شیخ عبدالعزیز بن عبدالله ابن باز /.
4. «ریش در نگاه دین» (اشاره به آن در آداب زفاف) «اللحية في نظر الدين» (أشار إليها في آداب الزفاف) از شیخ آلبانی /.
5. «رد بر کسی که اجازه داده تا ریش آرایش شود» «الرد علی من أجاز تهذيب اللحية» از شیخ علامه: حمود بن عبدالله بن حمود التویجری /.
6. «واجب بودن رها کردن ریش» «وجوب إعفاء اللحية» از شیخ محمد بن زکریا کاندهلوی.
7. «شمس الضحي في إعفاء اللحی» تفریظ و تعلیق: شیخ ابن باز از شیخ عبدالستار دهلوی باکستانی محدث سلفی، رئیس جماعت غرباء اهل حدیث در پاکستان.
8. «حکم دین در ریش گذاشتن و سیگار کشیدن» «حکم الدين في اللحية والتدخين». از علی بن حسن بن علی بن عبدالحمید الحلبی.
9. «الجامع في أحکام اللحية» از علی بن احمد بن حسن رازحی. تقدیم: شیخ علامة، ناصر السنة، وقامع البدعة: مقبل ابن هادی الوادعی/.
10. «إشراقة أولی النهي في حکم الأخذ من اللحی»از ابو عبدالسلام حسن بن قاسم الریمی. و رد بر «شمس الضحی في حکم الأخذ من اللحی» از صادق بیضانی.
11. «أدلة تحريم حلق اللحية» از محمد بن أحمد بن اسماعیل المقدم.
12. «اللحية لـماذا؟» از محمد بن أحمد بن اسماعیل المقدم که مختصر کتاب قبلی می‌باشد.
13. «الإيجاز والعرض في أن إعفاء اللحية فرض» جمعه وأعده: ابودجانة علاء الدین جابر ابو السعود. تقدیم: فضیلة شیخ دکتر أحمد فرید.
14. «تنبيه ذوي العقول بأن اللحي من سنن الرسول » از أبئ محمد اسماعیل بن مرشود ابن إبراهیم الرمیح.
15. «إقامة الحجة بذکر أدلة وجوب إعفاء اللحية، ويليها فتاوی» از عبدالله بن جار الله بن إبراهیم آل جار الله.
16. «الـمنتفی في اعفاء اللحی» از فوزی الأثری.
17. «اللحية دراسة حديثية و فقهية» از عبدالله بن یوسف الجدیع.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالـمين.

1. - در بین علمای امت در برداشت از این حدیث اختلاف وجود دارد و امام احمد بن حنبل و امام شافعی رحمهما الله این کلمه را کوتاه کردن معنی کرده­اند و امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما الله از ته گرفتن آن را معنی کرده­اند. (مترجم) [↑](#footnote-ref-1)
2. - بخاری 64 و 2781 و 4162 و 6836 از ابن عباس ب. [↑](#footnote-ref-2)
3. - اعرابی در فرهنگ قرآن و سنت، به معنی بادیه نشینان حول مدینه می­باشد و جمع آن اعراب است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-3)
4. - کلمه­ای که «مو» معنی شده است شامل موهای صورت که همان ریش است نیز می­باشد. (مترجم) [↑](#footnote-ref-4)
5. - خلال کردن یعنی شستن لای ریش‌ها توسط حرکت دادن انگشتان دست در بین آنها. (مترجم) [↑](#footnote-ref-5)
6. - یعنی اگر پدر و مادر و امیران عادل و علمای مؤمن و شوهر که اطاعت از آنها واجب است، اگر دستور به کار حرامی بدهند نباید از آنها اطاعت کرد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-6)
7. - بخاری در کتاب: اللباس، باب: کوتاه کردن ناخنها، شماره: 5892 و مسلم در کتاب: طهارت، باب: خصوصیات فطرت، شماره: 259. [↑](#footnote-ref-7)
8. - بخاری کتاب: اللباس، باب: کوتاه کردن ناخنها، شماره: 5892. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مسلم در کتاب: طهارت، باب: خصوصیان فطرت، شماره: 260. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بخاری در کتاب: الاعتصام بالکتاب و السنة، باب: الاقتداء بسنن رسول الله ص، شماره: 7280. [↑](#footnote-ref-10)